

Heaven Official's Blessing

نوشته: موشیانگ تونگشیو

مترجم: دختری با ماسک شیشه‌ای

لطفا این ترجمه رو هیچ جای دیگه ای کپی نکنید و تنها از همین آدرس ها اون رو دریافت کنید.

سایت myanim.es.ir

[@myAnimes](mailto:myAnimes)

این اثر متعلق به مای انیمه است به عنوان مترجم، مجوز پخش یا کپی یا انتشار و چاپ کتاب رو بدون اجازه خودم نمیدم... لطفا رعایت کنید! خرید این کتاب مدرکی برای استفاده های نامشروع شما نیست!

Heaven Official's Blessing

The background of the entire page is a detailed illustration. It features a character with long, flowing black hair, wearing a dark, ornate robe with gold-colored patterns. The character's face is partially obscured by a large, white, stylized skull mask that covers the right side of their head. The character's left hand is visible, with long, slender fingers. The overall color palette is dark, with black, grey, and white tones, accented with gold.

کتاب سوم- مسیر نامحدود

❁ آرک روح جنینی فصلهای ۸۹ تا ۱۰۰

❁ آرک آب سیاه فصلهای ۱۰۱ تا ۱۲۶

❁ آرک کوه تونگلو فصلهای ۱۲۷ تا ۱۸۰

میتونین برای دیدن کارهای بعدی مترجم و
اطلاع از برنامه ترجمه ها به کانال لوتوس سفید ملحق بشید .
https://t.me/lotus_sefid

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

وقتی متوجه شد که شیه لیان بیدار میشود به آرامی لبهایش را جدا کرد و داشت صورتش را کنار می برد. هرچند در آن شرایط بحرانی شیه لیان چندان اهمیتی به موضوع نمیداد. هر دو بازوی خود را بالا گرفت و دستانش را دور گردن او حلقه کرده و تمام نیروی معنوی که هواچنگ مکید را پس گرفت. هواچنگ اصلا انتظار نداشت او چنین کاری انجام بدهد و با شگفتی محو انرژی معنوی شده بود که بازمیگشت. شیه لیان که می ترسید او صورتش را کنار ببرد با هر دو دست صورتش را چسبید جا به جا شد. شیه لیان هواچنگ را روی زمین انداخت و محکم روی او فشار می آورد.

جریانی از انرژی خنک به بدنش برگشت و این انرژی از گلویش موج گرفته و وارد شکمش شد. گرمایی لذتبخش داشت. سپس در کوچک و چوبی معبد پوچی با صدای بلندی از هم باز شد. یک کرم سبز غول آسا همچون سایه از آن بیرون خزید: «چه مرگتونه؟ کیه این حرومزاده گستاخ؟! دزدین شماها؟ چطور جرات کردین بیاین به خونه من واسه دزدی و خواب من رو بهم بریزین؟! آچووووو!!! الان میام حالتون میکنم...»

اون بیرون پریده و وقتی دید آندو در آغوش هم پیچیده و با حرارت و مشتاقانه
همدیگر را می بوسند و آن دو سایه روی هم افتاده یکی سرخ بود و دیگری
سفید بود و جز آنهايي که میشناخت چه کسانی میتوانستند باشند؟؟؟ در یک

آن فریاد گوشخراشی کشید: «عـــــــــــــــــــــــــــــــــــــم!!!!!!!!!!!!»

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

هواچنگ دستش را بالا آورده بود که شانه شیه لیان را بگیرد اما وقتی سر و صدای چپرونک را شنید مچ خود را به عقب برگرداند چپرونک هنوز جیغ میکشید در را باز کرد و دوباره به درون معبد پرید در را با صدای محکمی پشت سر خود بست. سپس هواچنگ چرخي به بدنهایشان داد و شیه لیان را زیر خود نگه داشت صورتش را بالا آورد، به تندی نفس میکشید برق لرزانی در چشمان تیره اش میدرخشید: «اعلی حضرت!»

شیه لیان وقت توضیح دادن نداشت. دستانش را بالا آورد و آنان را دور کردن هواچنگ گره کرد و یکبار دیگر او را پایین کشید. وقتی به اندازه کافی انرژی معنوی مکید^۱ کمی بخاطر خفگی دچار سرفه شد و بعد با صدایی چون ناله گفت: «طلسم جا به جایی روح!»

هرچند این بار با اینکه روحش بیرون کشیده میشد پیش از اینکه به سمت بالا برود انگار با دیواری برخورد میکرد و به سنگینی به جسم خودش برمیگشت. او از روی شوک آه کشید چشمانش را باز کرد بالای سرش هنوز شب پر ستاره بود و چهره مضطرب هواچنگ ... شیه لیان نشست و سر خود را در آغوش کشید و زیر لب گفت: «...دیگه رد نمیشم!»

آیا شی چینگشوان مرد؟ یا شوان شیطان آب سیاه حصارش را تقویت نمود؟ بهر حال هیچ یک اهمیت نداشت او دیگر نمیتوانست به جسم شی چینگشوان برگردد حتی اگر با عجله به سمت دریای جنوب میرفت نیز تا الان دیر شده

ازتون میخوام فکرای خوب بکنین فقط انرژی معنویه اوکی؟! ^۱

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

بود.

هواچنگ وقتی او را غرق در اندیشه دید گفت: «اعلی حضرت، متاسفم!»
شیه لیان به او نگاه کرد هواچنگ ادامه داد: «ولی غریبه ها نمیتونن توی
همچین مسائلی دخالت کنن!»

شیه لیان دستش را تکان داد: «...نیازی نیست معذرت بخوای ... در واقع اگه
اونجا هم بودم باز کار زیادی از دستم بر نمیومد!»

با استفاده از طلسم جا به جا کننده روح تنها میتواندست وارد بدن شی
چینگشوان شود. هرچند شی چینگشوان دیگر چیزی جز یک فانی نبود حتی
اگر شیه لیان میتواندست کمکش کند تا او از آن زنجیرها رها شود چطور
میتوانست در برابر ارباب لانه شیطان آب سیاه بجنگد؟ حتی فرار کردن هم
ممکن نبود!

او پس از اینکه خودش را جمع و جور کرد به دایره ارتباط روحی بهشت
برگشت: «لینگون، شما همه راه افتادین؟!»

لینگون بیان کرد: «اعلی حضرت!! چرا یهو اینهمه مدت ساکت شدی؟ ما
شمار زیادی از افسران آسمانی رو به دریای جنوب فرستادیم ... اعلی حضرت
چی بینگ برگشته و یه کم دیگه راه میفته ولی وارد شدن به لونه شیطان آب
سیاه آسون نیست کسی چه میدونه کی میتونیم پیداشون کنیم!»

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

شیه لیان با صدای خش داری گفت: «وایسا! منم باهاتون میام!! شاید مسیرش هنوز یادم باشه ولی تو رو به زحمت میندازم که یه نفرو بفرستی به معبد پوچی تا منو از اینجا ببره!»

لینگون گفت: «خیلی خب، اون الان میادا!»

هنوز در شوک بود بعد سرش را به عقب برگرداند. هواچنگ ناپدید شده بود ولی دو افسر آسمانی جوان از معبد پوچی به سمتش می آمدند و پشت سر آنها یک جوان قد بلند سیاه موی می آمد. او چوان ییژن بود!

شیه لیان سرش را کج کرده و به او درود فرستاد. چوان ییژن اصولا با این رسومات آشنایی نداشت پس جوابی هم نداد اما شیه لیان اهمیت نمیداد. او اطراف را نگاه کرد و حتی سایه هواچنگ را هم ندید. متوجه شد که هواچنگ به او اجازه داده تا کمی درباره این ماجرا با خودش تنها باشد.

آندو به همراه افسران جوان معبد را به سمت دریای جنوب ترک کردند. بدنبال پیشنهاد شیه لیان، در مسیرشان بیش از ده تابوت سنگین بردند که در هر کدامشان جسدی قرار داشت تا برای هر موقعیتی آمادگی داشته باشند بعد از اینکه کشتی از میان آب ها به جریان درآمد حدود شش ساعت بعد گذشت و آنان روی سطح آب منظره عجیبی دیدند.

شمار زیادی از اجساد ماهی های استخوانی غول آسا روی سطح آب شناور بودند و با کشتی برخورد میکردند. بیشتر افسران آسمانی با حالتی محتاطانه می پرسیدند: «رسیدیم؟!»

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

شیه لیان گفت: «امکان نداره اگر وارد لانه شیطان آب سیاه شده بودیم کشتی روی آب شناور نمی‌موند و همینطور سریع حرکت نمی‌کرد!»

هرچند بنظر میرسید اینها بقایای استخوان های ماهی ها از زمان نبرد با ژنرال پی و ارباب آب در شب قبل باشند. چوان ییژن در روی نرده کناری کشتی با سختی زیادی چسبید و ناگهان گفت: «یه جزیره سیاه روبرومونه...همونه؟»

شیه لیان جشمانش را جمع کرد و مطمئن شد که آن سایه یک جزیره است. و از همان فاصله میشد تشخیص داد که شباهت زیادی به جزیره آب سیاه دارد. او کمی اخم کرد و گفت: «بنظر میرسه شبیهشه ولی چطور اینقدر سریع پیداش کردیم و کشتی غرق نشد؟ همه گوش بزننگ باشین شاید این یه دام باشه!»

ولی وقتی این سخنان از دهانش خارج شدند متوجه شد که این یک دام نبود در روی ساحل شخصی با یک شمشیر مقدس که برای کشتن دشمن از آن استفاده میشد درحال ضربه زدن به تنه یک درخت و ساختن تابوت بود.

در یک طرفش سه تابوت آماده دیده میشد. او اکنون در حال ساخت چهارمین تابوت بود. شیه لیان دستانش را تکان داد و فریاد زد: «ژنرال پی!!! اون ژنرال پیه!!! اون ژنرال پیه!! این خود جزیره اس!»

کشتی با سرعت به سمت آن مسیر میرفت. وقتی پی مینگ دید نیروی کمکی رسیده است چندان خوشحال بنظر نمی‌رسید اما شمشیرش را روی زمین

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

انداخت و بینیش را پاک کرد و با چهره ای عبوس پرسید: «درست موقعی که اینا رو تموم کردم رسیدین؟! چه مسخره!!»

چوان ییژن گفت: «همین که کسی بود تا بیاد اینجا خودش خلیه!!! وقتی همه میشنیدن قراره بیان کمک تو متوجه شدن اصلا وقت ندارن!»

پی مینگ چهره ای به خود گرفت انگار نمیخواست خودش را درگیر بچه ها کند پس رو به شیه لیان کرد و گفت: «اعلی حضرت، اول تو برگشتی؟ چطوری این کشتی رو ساختی؟ چطوریه که روی آبهای لونه شیطان شناور مونده؟!»

شیه لیان گفت: «فکر نکنم به کشتی ربط داشته باشه ... بلکه نفرین لانه شیطان آب سیاه از بین رفته!»

پی مینگ یکه خورده با شمشیرش آنجا را امتحان کرد، تنها با یک چرخش شمشیرش درخت بسیار بزرگی فرو می افتاد. انرژی معنویش برگشته بود. برای لحظه ای بدون سخن باقی ماند بعد سرش را تکان داد: «اگه میدونستم ... اینهمه واسه درست کردن تابوت ها تلاش نمیکردم!»

بهرحال او تمام شب بی وقفه کار کرده بود و از چهار تابوتی که ساخت سه تای آنها بلااستفاده مانده بودند. گروهخدایان آسمانی وارد جزیره شدند و یکراست به قلب جنگل رفتند. اشباح کوچک کمین کرده درون جنگل هرگز چنین آرایش جنگی ندیده بودند. آنان وحشتزده جیغ میکشیدند و به هر طرفی میگریختند.

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

وقتی از لای درختان گذشتند و به دریاچه آب سیاه رسیدند به هیچ موجود نامرئی برنخوردند. بدون مزاحمت هیچ حصار خارجی، پس از بررسی کوتاهی توانستند محدوده را بشکنند. توهم را پراکنده نمایند آنگاه زندان آهنین و عمارت زیر آب در برابر چشمانشان ظاهر شد.

همین که وارد عمارت شدن شیه لیان بقایای اسکلتی که ردای سیاه بر تن داشت را جمع کرد. آنها را با خود برداشت و در دست گرفته و به سمت دیگر کاخ رفت. خیلی زود آن تالار بزرگ را یافتند. در روی دیوارهای ابرو بادی دو زنجیر دستبند دار آهنین خالی وجود داشت.

یک جسد بدون سر نیز در میانه تالار افتاده بود خونش خشک شده و گروهی از آن دیوانگان چیزهایی را به سمتش می انداختند. زمانی که خدایان آسمانی وارد شدند هیجان دیوانگان بالا گرفت. وقتی پی مینگ وارد شد ابتدا خشکش زد مدتی طولانی طول کشید تا بتواند جسد را تشخیص دهد او درحالیکه شوکه بود گفت: «.... برادر ارباب آب!»

شیه لیان که از قبل در این باره میدانست بقیه را راهنمایی کرد: «همگی لطفا همه جای جزیره رو بررسی کنین تا ارباب باد یاجسدش رو پیدا کنیم!» هرچند اهمیت نداشت چقدر می گشتند هیچ اثری از شی چینگشوان درون جزیره نبود. ممکن بود که شوان شیطان ارباب باد را برده باشد؟ شاید هم ارباب باد در دم کشته شده و جسدش درون دریا غرق و خوراک ماهیان شده بود؟

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

هرچند شی وودو در پایان زندگیش دیوانه شد و هه شوان را تحریک کرد تا او را وحشیانه بکشد اکنون او مرده بود اما با دست شی چینگشوان کشته نشد پس آیا هه شوان میرفت تا سرنوشت شی چینگشوان را عوض کند؟

آن دیوانگان مزاحم را دور کردند پی مینگ نصفه و نیمه روی زمین قوز کرده بود مدت زیادی در اندیشه ماند بعد آهی کشید: «برادر ارباب آب، همه عمرت مغرور بودی ولی تهش این بلا سرت اومد! نمیدونم کسی بود تا چشمت رو ببندد یا نه ... واقعا که آدم هر چی بالا تر میره شدید تر میخوره زمین ... زندگی پر از شگفتیه هیچ کس نمیتونه از بلایی که قراره به سرش بیاد فرار کنه ... حتی وقتی یه فانی، خدا میشه ... بازم اینقدر شانس نداریم که از سرنوشت دوری کنیم!»

چوان ییژن که چنین تمایلات عمیق عاطفی نداشت با سر و صدا درون عمارت زیر آب می چرخید. وقتی برگشت نگاهی به جسد انداخت بنظرش عجیب رسید: «سرش کجاست!؟»

شیه لیان جواب داد: «شوان شیطان اونو برده!»
«عجب کینه ای!! ارباب اینجا چه خشم عمیقی ازش داشته!!! چینگشوان کجاست؟ ارباب زمین؟ یعنی سه تا خدای آب زمین و باد از بین رفتن!؟»
شیه لیان گفت: «کینه اون خیلی عمیق و سنگین بود! خشم بزرگی داشت! درباره ارباب زمین هم بستگی داره بخوای بعدش چی بپرسی ... ارباب زمین واقعی الان تو دستای منه و اون قلبی کسیه که سر ارباب آب رو برده!»

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

«چی؟!»

شیه لیان نگاهش کرد و به نرمی گفت: «ژنرال پی نمیدونستی مگه نه؟ اسم واقعی شوان شیطان آب سیاه -هه- بود! و نام تولدش هم شوان!»
با شنیدن این حرف چهره پی مینگ کمی در هم شد. بنظر میرسید پی مینگ و لینگون درباره کارهای ارباب آب بی خبر نبودند ولی اینکه چقدر میدانستند نامشخص بود.

هرچه که باید گزارش میدادند را گفتند. هرچیزی که باید با آن روبرو میشدند را هم انجام دادند. وقتی شیه لیان به معبد پوچی برگشت یک روز کامل گذشته بود و با چهره ای پر از خستگی قدم به درون معبد نهاد.

همین که وارد معبد شد و در را باز کرد میتواندست صدای فریادهای گوشخراش چیروننگ را بشنود: «هواچنگ لعنت بهت!! شیه لیان توی سگ گور به گور شده!! شما دو تا هیچ شرم حیا ندارین؟! ۱۱۱۱۱۱۱۱ تف توش! این چه کوفتی بود من نصفه شبی دیدم!! قبضه روح شدم!! چشمای این ارباب بزرگ کور شدن!! شماها بهم بدهکارین!»

غیر از فحش و ناسزا چیزی از دهانش خارج نمیشد و شیه لیان در دم تصویر دیشب اینکه او و هواچنگ چطور نوبتی همدیگر را گرفته بودند و روی زمین وول میخوردند حین مکیدن انرژی را بیاد آورد. آن موقع اصلا فکر نمیکرد

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

چیز شرم آوری باشد ولی الان نمیتوانست بگریزد و تقریباً در را از جا پراند که برای فرار تلاش کند.

هواچنگ به صندلی تکیه زده و چکمه هایش را روی هم نهاده و آنها را روی میز گذاشته بود. ولی زمانی که متوجه شد شیه لیان در را هل میدهد سریع پاهایش را پایین آورد و محکم ضربه ای به پشت سر چیروننگ کوبید و او را به زمین انداخت. او روی پا ایستاد و گفت: «گاگا!»

شیه لیان سرش را تکان داد و در را بست. از روی چیروننگ که مانند یک کرم سبز کوچک روی زمین افتاده بود گذشت: «گودی و لانگ یینگ رفتن بیرون بازی کنن؟!»

هواچنگ گفت: «آره، من فرستادمشون بیرون! تو خیلی تلاش کردی!»

شیه لیان گفت: «نه... تو بیشتر تلاش کردی!»

هواچنگ لبخندی زد و بعد گفت: «فکر میکردم گاگا سرزنشم کنه!»

شیه لیان سرش را تکان داد: «سان لانگ، نمیخواه اینقدر فکر کنی... من واقعا سرزنشت نمیکنم ... در واقع تو درباره کل این ماجرا راست میگفتی ... غریبه ها واقعا... نباید دخالت کنن!»

با این حال پس از کمی فکر پرسید: «سان لانگ فکر میکنی شوان شیطان آب سیاه میخواهد با ارباب باد چیکار کنه؟!»

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

هواچنگ پیش از آنکه جواب بدهد کمی سکوت کرد: «منم نمیدونم ... آب سیاه کلا عجیب و غیرعاده ... اون سالهای زیادی خودش رو اینطوری تحمل کرده ... هیچ کسی نمیدونه چی توی سرش میگذره!»

«هیچ کسی نمیدونه چی توی سرش میگذره!» شیه لیان بیاد آورد که بیشتر خدایان آسمانی بارگاه بهشت این عبارت را درباره باران خونین در جستجوی گل نیز بکار می بردند.

آب سیاه غرق کننده کشتی از کوه تونگلو بیرون آمد و میلیونها شبح را از بین برد. باران خونین در جستجوی گل نیز همانطور بود. هه شوان سالها تنها خودش را تحمل کرده بود قطعا زمانی که هواچنگ غرق تنهایی بوده نیز کمتر از اون نبود...

آنچه آب سیاه غرق کننده کشتی را بوجود آورد نفرت بود. پس باران خونین در جستجوی گل چه؟ چه چیزی هواچنگ را هواچنگ امروز کرده بود؟! در یک آن چیزهای زیادی در سر شیه لیان چرخیدند او سرش را تکان داد و سعی داشت آن «شخص اشراف زاده مهربان خاص» را از ذهنش بیرون کند. او افکارش را سر و سامان داد و گفت: «ولی سان لانگ، یه چیزی هست که من متوجه نمیشم! کل این ماجرا بخاطر حيله گری ارباب آب رخ داد ... اون باید کارشو مخفیانه انجام داده باشه ... حقه اش اینهمه سال دوام آورد آب سیاه چطوری حقیقت رو فهمید؟ البته اگه نمیتونی بگی جواب نده!»

فصل ۱۲۵ - از هم باز کردن گره مرگ، نبرد ارباب آب با شوان شیطان

هواچنگ جواب داد: «اون فرار کرده و قلمروش رو هم جا به جا کرده و دیگه یه خدای آسمانی هم نیست ... کجای این چیز ناخوشایندیه؟ خب ساده اس ... در واقع اون شبی که آب سیاه می میره ...شی وودو میره تا از مردنش مطمئن بشه ...»

شیه لیان با شگفتی پرسید: «چونکه وقتی طعمه مرده باشه راهب سخنان پوچ میره سراغ هدف بعدیش؟!»

«آره، آب سیاه نمیدونسته اون شخص کیه ولی چهره اش یادش میمونه ... درست بعد از اینکه یه شب میشه بیشتر مسائل آسمان ها و زمین رو میفهمه و متوجه میشه که اون شخص خدای آب بوده!»

عجیب نبود اما گیج کننده بود. چرا یک خدای آب باید برای اطمینان از مرگ یک فانی میرفت؟ شیه لیان پرسید: «ولی همین باعث شد فکر تغییر سرنوشت رو بکنه؟!»

هواچنگ جواب داد: «برای همین خودش رو جای ارباب زمین جا زد و به آسمانها نفوذ کرد تا تحقیق کنه ... اگه من بخوام بگم بنظرم شجاعانه بود!»

«اگه بخاطر کشتن ارباب زمین واقعی و کشوندن بیشتر از دویست ماهیگیر به اون مهلکه نبود میشد اونو دلیر و باهوش صدا کنی!»

هرچند هواچنگ گفت: «گاگا، من نمیدونم اون ارباب زمین رو کشته یا نه ولی کشوندن ماهیگیرها به دریای شرقی طوفانی بنظرم کار کس دیگه ای بوده!»